

بررسی گفتمان سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مواجهه با اهل کتاب^۱

صادق کریمی مقدم^۲

چکیده

پیروی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به عنوان اسوه و الگو برای همه مسلمانان فرضی است که از سوی قرآن کریم به آن اشاره شده است. از این رو سیره عملی ایشان که از آن به سنت تعبیر می‌گردد، می‌تواند در بسیاری از سبک زندگی فردی و کنش‌های اجتماعی مسلمانان راهگشا باشد. در این میان، سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) در شهر مدینه و چگونگی تعامل ایشان با ناهمسویان دین اسلام همانند اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) می‌تواند به مثابه شیوه‌ای شایسته، سرلوحه منش اجتماعی، سیاسی و اخلاقی اسلامی قرار گیرد. در این مقاله ابتدا با بررسی منابع تاریخی به نوع سیره پیامبر (ص) در مواجهه با یهودیان و مسیحیان پرداخته شد، سپس با رویکردهای نوین پژوهشی به تطبیق آن نمونه‌ها با تکیه بر فرضیه گفتمان صلح و مدارا در سیره پیامبر اکرم (ص) در چگونگی شیوه تعامل ایشان با اهل کتاب پرداخته شد، و این نتیجه به دست آمد که گفتمان ایشان را می‌توان بر اساس مصالحه و مدارا در برخورد با اهل کتاب دانست.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، صلح، مدارا، گفتمان، اهل کتاب.

۱. مقدمه

قرآن کریم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان پیامبر رحمت (انبیاء: ۷۰) برای جهانیان و رسولی که به مؤمنین دلسوز و مهربان است (توبه: ۴) معرفی نموده و ایشان را دارای خلقی عظیم (قلم: ۴) دانسته است و همین خلق نیکوی ایشان را موجب گرایش و کشش مخاطبان به ایشان معرفی می‌نماید (آل عمران: ۱۵۹). در سنت نیز در احادیثی منقول از رسول اکرم (ص)، ایشان سبب بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان می‌نمایند؛ از جمله حدیث: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا؛ بر شما باد کرامت‌های اخلاقی، چراکه پروردگرم مرا برای آن‌ها مبعوث ساخته است» (حر عاملی، ۱۴۱۴/۱۲: ۱۷۴) و یا در روایت مشابه دیگری در این باب فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ تنها برای اتمام کرامت‌های اخلاقی مبعوث گشته‌ام» (بیهقی، ۱۴۱۴ق: حدیث ۱۹۰۹۶).

نیز در آیاتی از قرآن، رسول خدا (ص) به عنوان اسوه و الگوی مسلمانان شناسانده شده است (احزاب: ۲۱). الگوی رفتاری و عملی پیامبر گرامی اسلام (ص) که توسط واژگانی چون «أطاع» در آیات قرآن مکرراً تبعیت از رسول خدا (ص) پس از تبعیت از خداوند مورد تأکید واقع شده است و برای این اطاعت نیز از سوی خداوند متعال پیامدهایی در نظر گرفته شده است، مانند مشمول شدن در رحمت خاص الهی (آل عمران: ۱۳۲؛ توبه: ۷۱)، رستگاری بزرگ (نساء: ۱۳) و محبت خداوند (آل عمران: ۳۱). بنابراین، از این آیات اشاره‌کننده به متابعت از پیامبر اکرم (ص) می‌توان به عنوان یک الگوی رفتاری استنباط و تفسیر گردد (Juynboll, 2004: 5/ ۱۶۶).

به علاوه آیاتی در قرآن در خطاب به پیامبر (ص) و مسلمانان به تعیین خط مشی رفتاری با اهل کتاب دلالت دارند که با توجه به آیات مزبور، سیره رفتاری پیامبر اسلام (ص) بایستی به عنوان الگوی پایایی برای پیروان ایشان مورد توجه قرار داشته باشد. از این رو با توجه به تشکیل حاکمیت اسلامی در بخش دوم مدت بیست و سه ساله نبوت پیامبر گرامی اسلام (ص) در شهر مدینه و توسعه قدرت و نفوذ مسلمانان در شبه جزیره عربستان، و قهراً مواجهه با پیروان دیگر ادیان، چالش‌ها و مسائلی به میان آمد که تنها با توجه به سیره پیامبر (ص) در این باره، می‌توان به شناخت آن مسائل و پاسخ به آن‌ها برای مسائل دنیای امروز کارآمد ساخته و با استفاده از سیره ایشان به شیوه زیست حقیقی اسلامی نزدیک‌تر شد.

از مسائل مهمی که پیامبر (ص) در حاکمیت اسلام در شهر مدینه با آن مواجه بودند، وجود پیروان دین یهودیت و دین مسیحیت بود که گاه این افراد موجب ایجاد تنش‌هایی نیز برای مسلمانان می‌گشتند؛ به علاوه در اواخر حیات شریف نبی اکرم (ص) که مرزهای سرزمین‌های اسلامی فراخ گشته بود و موجب همسایگی با مرزهای دیگر قدرت‌ها از جمله سرزمین روم که دارای دین مسیحیت بودند، گشته بود، برخوردهایی نیز میان پیروان این دو دین ایجاد نموده بود.

با توجه به مقدمه فوق، در این جا می‌توان سؤالاتی را مطرح نمود، همانند آن‌که:

برخورد سیاسی و یا نظامی حاکمیت اسلام با دیگر ادیان چگونه بود؟

آیا نوع مواجهه پیامبر (ص) با اهل کتاب برخورد اجباری و قهری برای پذیرش اسلام بود؟

برخورد پیامبر با ادیان دیگر در حیطه سرزمین اسلامی و خارج از آن به چه شیوه ای بود؟

گفتمان غالب یا اساسی در مواجهه با ادیان دیگر به چه صورتی بود؟

در ازای ایجاد تنش از سوی ادیان دیگر چه واکنشی صورت می‌پذیرفت؟

دیگر ادیان در سرزمین‌های اسلامی دارای چه حقوقی بودند؟

شیوه تبلیغ اسلام نسبت به دیگر ادیان چگونه بود و آیا برای پذیرش دین اسلام، اجبار یا تحمیلی صورت می گرفت؟

آیا در برابر سرزمین های دیگر برای ابلاغ دین به آن ها از جنگ و حمله نظامی بهره برده می شد؟ چه گفتمانی را می توان گفتمان اصلی پیامبر گرامی اسلام (ص) در برخورد با اهل کتاب در نظر گرفت؟ لذا این جستار بر آن است که با استفاده از منابع اصیل تاریخی و روایی حاکی از سیره پیامبر (ص) را مورد بررسی و مذاقه قرار داده و با جمع بندی منقولات معتبر و مورد وثوق به سیره اصلی حکومتی رسول اکرم (ص) دست یابد. بدین منظور، سعی گشته است با شیوه کتابخانه ای با رجوع به منابع دست اول، به دسته بندی منابع و موارد نشان گر چگونگی رفتار با اهل کتاب در زمان آغازین سال های ظهور اسلام به نتیجه ای علمی و صحیح، جامع، کارآمد و اثربخش منجر گردد.

مروری بر اصطلاحات کاربردی:

در این بخش لازم به نظر می رسد که درباره برخی اصطلاحات مهم در این جستار به ارائه توضیحاتی پرداخته گردد تا منظور از مفاهیم به کاررفته در آن، روشن و آشکار باشد.

سیره:

کلمه سیره در لغت، برگرفته از ریشه «سیر» به معنای: گذشتن، روان شدن و حرکت کردن (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ۳: ۱۲۰) و نیز حرکت روی زمین و عبور کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۷). سیره بر وزن فعله، بر نوع عمل دلالت دارد و به معنای نوع ویژه حرکت انسان و نوع رفتار اوست (شرتونی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۶: ۴۵۴)؛ لذا دانشمندان لغت گفته اند: سیره: طریقه، هیأت و حالت است (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ۳: ۱۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۵ش، ۳: ۳۴۰) و نیز آن را به معنای سنت، مذهب، روش، رفتار و راه دانسته و از سیره فرد، به چگونگی سلوک و منش فرد میان مردم تعبیر کرده اند (زمخشری، بی تا: ۲۲۶). بنابراین، می توان سیره را نوع یا سبک رفتار و طریقه خاص زندگی معنا کرد (دهخدا، ۱۳۷۴ش، ذیل واژه: سیرت).

در مورد سیره نبوی (ص) آن را اصطلاحاً در بردارنده زندگی نامه های سنتی نوشته شده توسط مسلمانان، درباره پیامبر اسلام (ص) و گفتارهای منتسب به ایشان دانسته اند (Raven, 1997: 9/ 660). البته پیش تر این نوع نوشتارها به عنوان مغازی شناخته می شدند (Watt, 1956: 2). بنابراین در مجموع، سیره را می توان روش، نوع زندگی فردی و نیز کنش، رفتار و تعامل اجتماعی پیامبر اسلام (ص) دانست.

اهل کتاب:

اهل کتاب (برای نمونه، ر.ک: بقره: ۱۰۵؛ آل عمران: ۶۵) اصطلاحی است که بر گروهی از پیروان ادیان آسمانی یا ابراهیمی اطلاق شده است که در متون و منابع اسلامی بیشتر «یهودیان» و «مسیحیان» را منظور است (پاکتچی، ۱۳۸۰ش: ۱۰/ ۴۷۵؛ Sharon, 2004: 4/ 36). گرچه در برخی آیات قرآن «صابئیان» و «مجوسیان» (زردشتیان) به گونه غیر صریحی در کنار یهودیان و مسیحیان از اهل کتاب یاد گردیده است (بقره: ۶۲؛ مائده: ۵؛ حج: ۱۷). به نظر می رسد، دور از انتظار نباشد که ایشان نیز جزء اهل کتاب محسوب گردند، چراکه در برخی آیات اشاره صریحی به اعتقاد ایشان به خداوند یکتا، روز واپسین و پایبندی ایشان به عمل صالح سخن رفته است (همان: ۴۷۷).

همچنین، اصطلاح اهل کتاب از نظر جمعیت شماری به عنوان جمعیت اقلیت در مقابل امیین (برای نمونه: جمعه: ۲) یعنی بی سوادان قرار می گیرد که اکثریت شبه جزیره عربستان را تشکیل می دادند و غالباً بت پرست بودند (همان: ۴۷۵). خطاب اهل کتاب در قرآن کریم به معنای پیروی ایشان از کتبی است که حقانیت اصل آن

کتاب‌ها مورد تأیید قرار گرفته است، اما درباره ایشان قرآن کریم گاه ایشان را می‌ستاید و گاه آنان را به سختی نکوهش می‌کند (همان: ۴۷۶).

توصیه آموزه‌های اسلامی و منابع دینی، در نوع برخورد با اهل کتاب را رفتاری شایسته با ایشان معرفی نموده است (Sharon, 2004: 4/ 38). چراکه اهل کتاب را معتقد به توحید و روز رستاخیز برشمرده، اگرچه به نبوت رسول اکرم (ص) عقیده نداشتند، با این وجود، رأفت اسلامی همان‌گونه که شامل کفار و مشرکان می‌شد، در مرتبه‌ای بالاتر شامل اهل کتاب نیز می‌گردید (Ibid.).

صُلح:

صُلح در فرهنگ‌های فارسی به معنای آشتی، دوستی، سازش، همزیستی مسالمت‌آمیز و در مقابل واژه جنگ، کینه و غیره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳ش: صلح؛ معین، ۱۳۶۴ش: صلح). در لغت‌نامه‌های عربی، نیز به معانی سلم، همزیستی مسالمت‌آمیز، نیکوساختن و نیکی کردن (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۲/ ۵۱۷) و نیز اتفاق میان مردم (الاتفاق بین الناس)، آرامش (هدنه) و غیره (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۸/ ۸۱-۸۲) آمده است. بنابراین، به طور کلی عدم جنگ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۸۹) یا نبود جنگ و خشونت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶ش: ۹۱). می‌توان صلح در اسلام را نیز به معنای آشتی، نرمش، سازش و وجود امنیت و آرامش دانست (جمشیدی، ۱۳۹۰ش: ۳۶۵).

واژه دیگر و همگون با صلح، کلمه «سلم» است که تنها در یک مورد در قرآن به پیامبر گرامی (ص) خطاب گشته است با این مضمون که اگر حتی کفار نیز به صلح گراییدند، تو نیز به آن بگرا: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ لَهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست» (انفال: ۶۱). از آن‌جا که اساس دعوت اسلام از طریق هدایت عقلی، استدلال و اندیشه انسان‌ها است، لذا جنگ از ابزارهای تحقق سلم و صلح در برابر گروهی است که منطبق برای ایشان کارساز نیست. بنابراین جهاد، ابزار اعمال قوانین ایجاد سلم و صلح واقعی است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۹/ ۱۱۵). این مطلب را می‌توان در بحث «اصلاح ذات‌البین» در قرآن کریم نیز جستجو نمود. در این باره خداوند در قرآن کریم در هنگامی که طایفه‌ای از مسلمانان بر دیگری تعدی نمود (ر.ک: حجرات: ۹)، جنگ را به عنوان راه و شیوه‌ای برای ایجاد صلح معرفی می‌نماید (ر.ک: همان: ۱۸/ ۳۱۴-۳۱۵).

مدارا:

مدارا از اصل «مداراه» به زیادت‌تای مصدری در لغت به معنای: صلح و آشتی کردن، ملایمت، آرامی، نرمی، رفق، مماشات، تحمل و غیره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۴ش: ۱۲/ ۱۸۱۱۲۰). در زبان عربی آن را مشتق از ریشه‌های مختلفی دانسته‌اند؛ از جمله برخی لغویون، آن را از ریشه «دور» به معنای ای همچون: دایره، هاله، خانه، اداره و تدبیر امور، گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۴/ ۱۴۱۱). برخی دیگر، آن را از ریشه «دری، یدری»، به معنای کاری را با آگاهی و تدبیر انجام‌دادن، برگرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۸/ ۵۹) و دیگران آن را مشتق از «درأ» به معنای دفع کردن، در نظر گرفته‌اند (ابن فارس، ۱۳۸۹ق: ۲/ ۲۷۱). طریحی در این باره می‌نویسد: مدارا عبارت از نرم‌برخورد کردن با دیگران و در حقشان خشونت روا نداشتن است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۱/ ۱۳۸)؛ لذا در مجموع، می‌توان آن را به معنای نرمش رفتار و گفتار در تعامل با دیگران و تحمل بعضی ناملایمات دانست (معین، ۱۳۶۴ش: ۲/ ۱۰۶۸).

این واژه در بیان پیامبر اکرم (ص) نیز وارد شده است و آن را در حدیثی هم‌تا با واجبات دینی معرفی نموده اند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمْرُنَا بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ ما گروه پیامبران همان‌گونه که به انجام واجبات دستور یافته ایم، به مدارا با مردم [به طور عام] نیز امر شده ایم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۳/۷۲). یا در حدیث معروفی فرموده اند: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيهِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ...؛ من با دین استوار، و نیز سهل و آسان برگزیده شده ام...» (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۵/۴۹۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ۸/۱۱۶؛ مجلسی ۱۴۰۳ق: ۶۴/۱۳۶). در روایت دیگری ایشان مدارا با مردم را نشان عقلانیت برشمردند: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاهَ لِلنَّاسِ، عَاقِلٌ تَرِينٌ مَرْدَمٌ مُدَارِغَرْتَرِينٌ إِيشَانُ بَا مَرْدَمٌ» (صدوق، ۱۴۱۷ق: ۱۹ و همو، ۱۴۱۳ق: ۴/۳۹۴) از آن‌جا که این احادیث، واژه شمول‌گرا و عام «ناس» (= مردم) را به کار برده اند، لذا نشان‌گر رابطه میان مدارا با سنت نبوی (ص) در ارتباط با همه انسان‌ها از هر نوع دین است.

اگرچه لازم است این نکته بیان گردد که، این احادیث به هیچ‌روی به معنای تمایل به دیگر ادیان و تبعیت از پیروان‌شان و یا کفار نیستند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۱۹/۳۸۷)؛ چنان‌که در آیه شریفه «و لا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ...؛ و کافران و منافقان را فرمان مبر» (احزاب: ۴۸) به عدم اطاعت از کافران و منافقان که اساساً خارج از مصادیق اهل کتاب هستند، تصریح شده است.

مضافاً این نکته شایان ذکر است، مدارای با مردم در احادیث اهل بیت و امامان (علیهم‌السلام) نیز وارد شده است؛ برای نمونه، در نامه امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر (متوفی: ۳۹ ق) درباره غیرمسلمانان به وی تصریح شده است: «فَأَنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ با مردم مدارا کن، که ایشان یا برادر دینی تو هستند یا انسان‌هایی مانند تو [در انسانیت] می‌باشند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۲ش: ۳۲۶)؛ یا در جای دیگری از ایشان منقول است: «مَنْ دَارَى النَّاسَ، سَلِمَ؛ هر کس با مردم مدارا کند، در امان بماند» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ۵/۱۸۶؛ برای نمونه دیگر: ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق: ۷/۳۸).

گفتمان:

سابقه و خاستگاه این واژه به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد و از ریشه لاتین کلمه «discuro-us» به معنای «گفتگو» و «گفتار» گرفته شده است (مک دائل، ۱۳۸۰ش: ۱۰). گاه گفتمان را زبان شفاهی در مقابل زبان کتبی قرار می‌دهند (میلز، ۱۳۸۲ش: ۱۰-۱۱) و گاه آن را هم مکتوب و هم شفاهی قرار می‌دهند و برآنند که همه انواع گفتمان از مکالمات عادی تا متقن‌ترین سخنرانی‌ها و انواع نوشتارهای برگرفته از گفتمان‌های شفاهی را نیز گفتمان در نظر گرفته اند (همان: ۱۲). تعریف دقیق‌تر در زبان‌شناسی، چنین است که «مطالعه زبان در سطح بالاتر از جمله را گفتمان یا کلام می‌گویند» (آقاگل زاده، ۱۳۹۰ش: ۲ و ۸). برخی دیگر نیز اصطلاح گفتمان را برای اشاره به نوع خاصی از کاربرد زبان یا برای توضیح مجموعه خاصی از متون که درون محیطی خاص به ظهور می‌رسند (گفتمان مذهبی، گفتمان تاریخی، گفتمان علمی، گفتمان فلسفی و غیره) به کار می‌برند. مؤلفه اصلی این تعریف، بافت یا بستر تولید متون است (میلز، ۱۳۸۲ش: ۳۰۰). در همین راستا برخی گفتمان را «شیوه گفتاری که از زاویه دیدی خاص به تجربیات ما معنا دهد» در نظر گرفته اند (ادگار و سجویک، ۱۳۸۸ش: ۴۲۸-۴۲۹).

مضافاً، برخی دیگر علاوه بر جنبه زبانی و کلامی گفتمان، بُعد اجتماعی را وجهه غالب اصطلاح گفتمان در نظر گرفته و در تعریف آن بیان کرده اند: «گفتمان هم صورت خاصی از کاربرد زبان است و هم صورتی خاص از تعامل اجتماعی» (فان دایک، ۱۳۸۲ش: ۲۸۳). بنابراین، گفتمان شامل مشخصه‌های مشهود کلامی و غیر کلامی و نیز تعاملات اجتماعی می‌گردد (همان).

از آن جا که در این نوشتار برآنیم که گفتمان صلح و مدارا را در مورد متون تاریخی مربوط به سیره پیامبر (ص) با توجه به اهل کتاب بسنجیم، لذا گفتمان منظور ما از سویی «گفتمان تاریخی» بوده و از سوی دیگر از آن رو که بحث اجتماع عصر حضور پیامبر اکرم (ص) و سیره اجتماعی ایشان و الگوگیری برای جامعه امروزی ما مورد نظر است، روی دیگر بحث مطمح نظر در این جا، «گفتمان اجتماعی» خواهد بود. در این جستار مقصود از گفتمان تاریخی، گفتمانی است که ماهیت آن بر اساس اصالت گزارش‌ها و روایات تاریخی شکل گرفته و بیان تاریخی و آگاهی‌بخشی تاریخی هدف اصلی است (برای آگاهی از گفتمان تاریخی، ر.ک: میرابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۱۷). از بُعد گفتمان اجتماعی نیز منظور، بستری است که به سبب گفتگوهای فکری میان گروهی از افراد در یک بازه زمانی و مکانی مشخص درباره یک موضوع مشخص شکل گرفته است و همراه آن خودآگاهی جمعی نیز وجود دارد (ر.ک: گرامی، ۱۳۹۶: ۱۱۱). البته منظور ما از بستر اجتماعی، چگونگی تأثیر سیره نبی اکرم (ص) در اجتماع مخاطب و عهد ایشان است از آن جهت که به عنوان مرجع حقیقی و اصلی دین از سوی خداوند و همراه با وحی و تأیید آن به سوی مردم برانگیخته شده بودند.

۲. بازتاب های گفتمان صلح و مدارا در سیره پیامبر اکرم (ص):

در این بخش به چگونگی گفتمان صلح و مدارا در مواجهه با اهل کتاب و چگونگی الگوگیری برای جامعه امروزی می‌پردازیم.

همان‌گونه که اشاره شد منظور از اهل کتاب بیشتر دو گروه اصلی دین یهود و مسیحیت و پیروان این دو دین است که بیشتر مواجهه و برخوردهای پیامبر گرامی (ص) و مسلمانان با این دو گروه ادیان بود؛ چنان‌که روی سخنان قرآن با اهل کتاب نیز با این تابعان این دو دین است. پیامبر اکرم (ص) با تشریف خود به مدینه در ربیع الاول سال ۱۴ بعثت، جامعه اسلامی نخستین را بنا نهاد و در یکی از اولین اقدامات خود پیمان اخوت (برادری) و انعقاد پیمان‌نامه عمومی مدینه را میان ساکنان آن از جمله یهودیان، برقرار فرمودند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۸۴؛ نیز، ر.ک: ابن هشام، ۱۴۰۹: ۱/ ۴۸۴).

البته شایان ذکر است تفاوت‌هایی را میان برخوردهای هر یک از نصاری و یهود با مسلمانان را بیان نمود. در مورد یهود، پیروان آن از جمعیت متمرکزی در حجاز برخوردار بود که به خصوص در مدینه ساکن بودند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۵/ ۸۴-۸۵). یهودیان مدینه که شاید مهم‌ترین جمعیت یهودیان شبه جزیره عربستان به شمار می‌آمدند، شامل سه قبیله بزرگ: بنو نضیر، بنو قریظه و بنو قینقاع می‌شدند (سرجینت، ۱۳۸۶: ۷۶).

اغلب برخوردهای نظامی اجتناب‌ناپذیر مسلمانان با اهل کتاب، نسبت به یهودیان روی داد، که در ادامه به آن‌ها بیشتر می‌پردازیم. اما در مورد نصاری به سبب آن‌که دارای جمعیت متمرکزی در حجاز نبودند، جز یک غزوه نافرجام، یک سریه در مرزهای سرزمین اسلامی و چند برخورد مختصر نظامی در دَوْمَةُ الْجَنْدَل و نیز رویداد مباحله، برخورد سختی پیش آمد نمود.

به سبب آن‌که در اسلام برای اهل کتاب منشأ الهی در نظر گرفته شده است، برخلاف کافران و مشرکان که جایگاهی در اسلام و جامعه مسلمانان نداشتند، آنان با شرایطی می‌توانستند در کنار مسلمانان و در حمایت حکومت اسلامی، در امنیت زندگی کنند و آداب دینی خود را آزادانه به‌جای آورند (اداک، ۱۳۹۲: ۱۱۹). خداوند متعال درباره زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با اهل کتاب، از زبان پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم» (آل عمران: ۶۴). حتی در آیه ای (ممتحنه: ۸) درباره کفاری که با مسلمانان مقاتله نکردند، توصیه به صلح، عدالت و رفتار منصفانه می‌نماید (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۹/ ۲۳۴).

۱-۲. گفتمان صلح و مدارا در پیمان نامه‌های صلح با اهل کتاب سرزمین اسلامی:

مهم‌ترین رابطه پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب را می‌توان در قالب پیمان نامه‌های نسبتاً در شمار زیادی مبتنی بر صلح با ایشان منعقد فرمود. از متن پیمان نامه‌ها می‌توان تلاش پیامبر (ص) را برای تحکیم قدرت اسلام در مدینه، تفکیک و مرزبندی میان افراد مسلمان و غیر مسلمان به دست آورد (سرجینت، ۱۳۸۶ش: ۷۶). اگرچه پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در اوج قدرت نیز هیچ‌گاه از یهودیان و مسیحیان ساکن در شبه جزیره عربستان در پذیرش اسلام تحمیل و اجباری بر ایشان قرار نداد و تنها به تبعیت سیاسی و پرداخت جزیه از ایشان بسنده نمود (Buhl, 1993: VII(7)/ 372). در این بخش به بررسی و مروری بر پیمان نامه‌هایی که پیامبر (ص) با اهل کتاب برقرار نمودند، می‌پردازیم.

۱-۱-۲. صلح عمومی با یهودیان مدینه:

بر اساس گفتمان صلح پیامبر (ص)، از آن جهت که مدینه دارای قبایل، گروه‌ها و جریان‌های مختلف از جمله دو قوم بزرگ اوس و خزرج و نیز یهودیانی که در درون این شهر و پیرامون آن زندگی می‌کردند، ایشان پس از ورود به مدینه به اقداماتی جهت ایجاد صلح و آرامش در مدینه مبادرت فرمودند؛ از جمله مهم‌ترین این اقدامات پیمان نامه معروف مدینه بود که از آن به «نخستین قانون اساسی» نیز یاد گردیده است (شهیدی، ۱۳۸۵ش: ۶۳). این اقدام، علاوه بر جنبه صلح‌آمیز آن، موجب دفع خطرهای جدی و تهدیدهای حتمی بدویان حجاز و اشراف قریش و نیز اتحاد تیره‌های مختلف در مدینه در قالب یک حکومت تحت امر رسول خدا (ص) می‌گردید (نصیری، ۱۳۹۷ش: ۱۲۱-۱۲۲).

این پیمان نامه - که اصل آن را تنها ابن هشام متن آن را از ابن اسحاق روایت کرده و ابو عبید، معاصر وی هم در کتاب الاموال آن را آورده است - دارای دوازده بند مختلف بود که بندهایی از آن مربوط به تعامل با یهودیان مدینه بود (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۱۲/ ۱۴۳-۱۴۶؛ ابن سلام، ۱۳۸۸ق: ۲۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۹/ ۱۱۰-۱۱۱). در این صلح نامه به ترک مخاصمه و تعرض میان مسلمانان و یهودیان تأکید شده است؛ همانند آن که اگر فردی از یهودیان اسلام آورد، از کمک و حمایت مسلمانان برخوردار شده و تفاوتی با دیگر مسلمانان ندارد و یا این که، یهودیان با مسلمانان در حکم یک امت هستند و در انجام اعمال دینی خود آزادند (همان‌ها؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۵۱).

همان گونه که از بخش‌های مرتبط با اهل کتاب در این قرارداد پیداست، پیامبر خدا (ص) هیچ‌گونه رفتار نشان‌گر متخاصمانه و تشنج‌زا و یا مخالف صلح را در آن بیان نفرمودند و حتی اهل کتابی مانند یهودیان را با امت مسلمان یکسان در نظر گرفتند و در واقع، «هیچ‌گونه تنفر قومی نسبت به یهودیان به صرف یهودی بودن آنان وجود نداشت» (Reeves, 2000: 38) با توجه به مفاد نسخه‌های پیمان‌ها، چنین برمی‌آید که پیامبر (ص) هم با یهودیان پیمان بسته و هم میان طرفین تعهداتی صورت پذیرفته است که دلالت بر آن دارد که اثری از اجبار یا تحمیل بر پذیرش اسلام در آن وجود نداشته و عکس آن، در آن پیمان، تأکید بر عدالت و مساوات و نیز آزادی‌مداری در دین مبین اسلام وجود داشته است.

۲-۱-۲. گفتمان صلح و تعامل مسالمت‌آمیز پیامبر (ص) با مسیحیان:

رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم (ص) با مسیحیان را به صورت بهتری می‌توان مشاهده نمود، شاید از آن جا که قرآن کریم، موضع مسیحیان را نرم و ملایم توصیف می‌کند؛ در حالی که موضع مشرکان و قوم یهود نسبت به مسلمانان را خشونت‌آمیز معرفی نموده است؛ آن جا که می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ

الَّذِينَ أَسْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَأَن مِّنْهُمْ قَسِيصِينَ وَ رَهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَأَ يَسْتَكْبِرُونَ - وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ؛ يهود و مشركان را دشمن ترين مردم نسبت به مؤمنان، و مسيحيان را مهربان ترين آنها مي يابى. اين به خاطر آن است كه در ميان مسيحيان، كشيستان و راهباني هستند كه در برابر حق، كبر نمي ورزند. وقتي آن چه را كه بر پيامبر (ص) نازل گرديده بشنوند، مي بيني كه اشك مي ريزند، به خاطر حقي كه شناخته اند. مي گویند: خدايا! ما را با شاهدان و گواهان بنويس» (مائده: ۸۲-۸۳).

چنان كه در سال هفتم بعثت (شش سال پيش از هجرت) قريب ۲۰ نفر از مسيحيان وقتي خبر رسالت پيامبر (ص) را شنيدند به مكه آمدند و ايشان را در مسجدالحرام ملاقات نموده و با ايشان به مجالست و مصاحبت پرداختند. پيامبر (ص) در آن نشست مزبور، آنان را به خدای واحد دعوت فرموده و بر ايشان آياتي از قرآن را تلاوت نمودند؛ آنان تحت تأثير آيات قرآن، اشك از چشمانشان سرازير شد و رسول خدا (ص) را تصديق کرده و به او ايمان آوردند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۲۶۲).

گفتمان صلح در واقعه مباحله با مسيحيان:

زمينه رویداد مباحله چنين بود كه مسيحيان نجران (شهری در جنوب غربی عربستان) كه به مدینه آمدند تا صحت دعوت پيامبر (ص) را بررسی كنند، پس با او به محاجه و مباحثه پرداختند، سرانجام بحثشان به اختلاف كشيد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۳/ ۲۲۹-۲۳۰). پيامبر خدا(ص) به امر وحی، ايشان را به مباحله دعوت نمود (آل عمران: ۶۱)، لذا هر يك از دو طرف با افراد خود به محل مباحله رفتند. مسيحيان وقتيديدند كه پيامبر (ص) با عزيز ترين نزديكانش يعني اميرالمؤمنين امام علي (عليه السلام)، حضرت فاطمه (سلام الله عليها)، امام حسن (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) مي خواهد با آنها مباحله نمايد، مطمئن شدند كه پيامبر (ص) اگر به دعوت خویش مطمئن نبود، خانواده خود را برای اين مطلب همراه نمي فرمود، لذا از مباحله كناره گيري كردند. پيامبر (ص) نيز برای ايشان مانند ديگر اهل كتاب، جزيه تعيين نمود و با ايشان صلح نمود (يعقوبی، بی تا: ۲/ ۸۲-۸۳؛ ابن اثير، ۱۳۸۵ق: ۲/ ۲۹۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۹۵).

درباره صلح ايشان آمده است، فردی به نام «ابوحارثه» از مسيحيان نجران نزد پيامبر (ص) آمد و گفت: ای ابا القاسم! از مباحله با ما درگذر و با ما مصالحه كن بر چیزی كه قدرت ادای آن را داشته باشيم. پس، حضرت با ايشان مصالحه نمود كه هر سال، دو هزار حله بدهند كه قيمت هر حله چهار درهم باشد، و نيز اگر جنگي با يمن روی دهد، سی زره، سی نیزه و سی اسب را به مسلمانان امانت دهند، و پيامبر (ص) ضامن برگرداندن اين ابزار باشند. بر اين اساس، پيامبر گرامی اسلام (ص) تأكيد فرمودند كه دارايی های مردم نجران، جانها، آئين و دين و پرستشگاه های ايشان در حمايت رسول خدا (ص) است. هيچ راهب و اسقفی از مقامش بركنار نشده و ايشان مجبور به هيچ جنگي نمي شوند و در مقابل هر دشمني از ايشان دفاع مي شود. در آن نامه صلح، كسانی كه رباخواری كنند، تهديد به مجازات شده اند و تا زمانی كه به مفاد اين پيمان نامه عمل كنند، در تعهد رسول الله (ص) خواهند بود؛ سپس چند نفر بر اين پيمان گواه شدند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۱۲).

در اين واقعه نيز گفتمان صلح و مدارای بر اساس منطق پيامبر (ص) در برخورد با مخالفان كاملاً روشن است، به ويژه كه طبق اغلب مورخان، زمان آن، يعني سال ۱۰ هجري (طبری، ۱۳۹/۳، ابن اثير، ۱۳۸۵ق: ۲/ ۲۹۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۹۴) در دوره ای بوده است كه حكومت دينی پيامبر گرامی (ص) و قدرت نظامی و سياسی مسلمانان در اوج قرار گرفته بود، با اين حال رسول خدا (ص) نه از موضع قدرت و استيلاء، بلكه بر اساس گفتمان صلح و گفتگوی دوطرفه و هم ارز با مسيحيان رفتار نمود و حتی پس از استنكاف آنان از پذيرش اسلام،

کمترین فشار یا تحمیلی را بر ایشان روا نداشت و با دادن آزادی در انتخاب دین برای ایشان، صلح را به معنای واقعی خود نشان دادند.

۲-۲. جنگ‌های با اهل کتاب و چالش گفتمان صلح و مدارا در سیره رسول خدا (ص):
سیره و اصل عملی غالب پیامبر اسلام (ص)، گفتمان صلح و مدارا بوده تا جنگ و خشونت، و اصولاً اغلب جنگ‌های رسول الله (ص) بعد از ابلاغ پیام و اعلان دعوت حق بوده و در موارد متعدد، آن حضرت گفتگو را بر جنگ ترجیح می‌داده است. این گفتمان غالب و فراگیر در حکمرانی حاکمان که تا آن زمان کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر بوده است، خود بهترین دلیل بر اخلاق سیاسی مبتنی بر اصول صلح و مدارای الهی حاکم بر سیره نبوی (ص) است. پیامبر (ص) پیوسته در تعامل با پیروان دیگر ادیان، گفتمان صلح، مدارا را بنیان تعامل خود قرار می‌فرمود و در جایی که نزاع و جنگ پیشامد می‌نموده، باز هم این گفتمان به طور ضمنی در جریان بوده و در اولین فرصت به جایگاه گفتمان برتر و اصلی بازمی‌گشته است.

۲-۲-۱. پس‌زمینه اصلی گفتمان صلح در جنگ‌های با یهودیان:
با وجود رفتار و معاهدات عادلانه، مسالمت‌جویانه و صلح‌آمیز پیامبر اکرم (ص) با یهودیان، آن‌ها راه دیگری پیش گرفتند و شروع به پیمان‌شکنی و دشمنی با مسلمانان کردند که نهایتاً به آتش‌افروزی جنگ‌هایی میان دو گروه گردید. نخستین درگیری با یهودیان چند هفته پس از جنگ بدر و پیروزی مسلمانان - یعنی پیش از جنگ احد- میان ایشان و قبیله بنی‌قینقاع از یهودیان رخ داد (شهیدی، ۱۳۸۵ش: ۷۹) گفته شده است که جمعی یهودیان مدینه در هنگام آغاز هجرت، به ۸,۰۰۰ تا ۱۰,۰۰۰ تن می‌رسیده است (Maghen, 2007: 13/ 757).

پیامبر (ص) با سه گروه ویژه از یهودیان، یعنی: بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر، و بنی‌قریظَه، ماسوای یهودیانی که با ایشان پیمان اصلی و عمومی را بست بود، به نزاع و جنگ پرداخت، چراکه در پیمان‌نامه اصلی نامی از این سه گروه به میان نیامده بود (ر.ک: اداک، ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۵۴). به نظر نگارنده، ظاهراً این سه قبیله از یهودیان اطراف مدینه بوده اند (See: Maghen, 2007: 13/ 757) و از یهودیان دو قبیله اصلی مدینه به شمار نمی‌رفته‌اند، لذا پیامبر (ص) با ایشان پیمان دیگری را برقرار ساخته بود (برای مطالعه کامل این عهدنامه، ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۵۷-۱۵۸). به علاوه، نکاتی از خبر این پیمان با اخبار منقول از منابع اولیه سیره درباره یهود همخوانی و تطابق دارد (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۷۳؛ همان، ۲/ ۴۵۴، ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۵۱۵؛ همان، ۲/ ۲۳۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۲).

غزوه بنی قینقاع:

بنی قینقاع اولین گروهی بود که پیمان‌شکنی کردند و دشمنی خود را به طور علنی، آغاز کردند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۲). اگرچه نزاعی که در بازار مدینه و هتک حرمتی که از سوی ایشان به زنی مسلمان از جرعه‌های اصلی آغاز منازعه آن‌ها با مسلمانان بود (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۱۷۶-۱۷۷؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۷-۴۸)، لیکن فضای میان این دو گروه از پیش، رو به تاریکی و تنش رفته بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۲) که از جمله ارتباط نزدیک ایشان با دشمنان پیامبر (ص) (Watt, 1974: 130)، رفتار غیر دوستانه آن‌ها با پیامبر (ص)، خیانت و پیمان‌شکنی و مخالفت فعالانه‌شان با اسلام (Wensinck-Paret, 1997, 4/) (۸۲۴) از زمینه‌های آن به شمار می‌رفت که نهایتاً با سرکشی و تهدید رسول خدا (ص) به جنگ و قتال، به تخاصم دو طرف منجر گردید (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۱۷۶؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۷).

بنی قینقاع با تحصن در قلعه خود و گرفتن موضع جنگی در برابر مسلمانان، اعلام جنگ نمودند، پیامبر (ص) نیز قلعه ایشان را محاصره نمود که به مدت ۱۵ روز (از نیمه شوال تا اول ذی القعدة سال دوم هجری) به طول انجامید و در آخر با تسلیم شدن ایشان، این قائله ختم گردید (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۱۷۸). پیامبر (ص) با وجود امکان قتل یا اسارت آنها، برخی از ایشان را تبعید و برخی دیگر را عفو نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۲؛ واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۱۷۸ و ۱۸۰). در اینجا نیز مدارای پیامبر (ص) با وجود سرکشی و طغیان این قوم به روشنی آشکار است.

غزوه بنی نضیر:

این قبیله دومین طایفه ای بود که عهدشکنی کرد. وقوع برخورد با این قبیله به ماجرای بئر معونه (صفر سال چهارم هجری) بازمی‌گردد که متعاقب آن تصمیم بر توطئه برای قتل پیامبر (ص) از سوی یکی از ایشان به نام حیی بن اخطب و اقدام به قتل ایشان توسط عمرو بن جحاش گرفته شد (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۶۴) که به وسیله وحی، پیامبر (ص) از این خیانت آگاه شدند و راه بازگشت را پیش گرفتند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۱۹۱-۱۹۰). از این رو پیامبر (ص) حکم به اخراج ایشان از مدینه را فرمودند و برای انجام این امر ده ۱۰ روز به ایشان فرصت دادند (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۶۷). یهودیان به سرعت آماده ترک مدینه شدند، اما سرکرده منافقان، عبدالله بن ابی ایشان را منصرف به رویارویی با مسلمانان کرده و آنها را وعده یاری با ۲۰۰۰ جنگجو داد (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۶۸). فردی از یهودیان به نام سلّام بن مشکم، یهودیان را از پیروی ابن ابی و پوچ بودن وعده‌های وی هشدار داد، اما حیی بن اخطب سخن سلّام را نپذیرفت و کار بنی نضیر را به جنگ با پیامبر (ص) کشاند (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۶۹).

پیامبر (ص) با محاصره قلعه ایشان به مدت ۶ تا ۱۵ روز (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲/ ۵۵۳) و عدم تحقق یاری ابن ابی و دیگر یهودیان، و با یک شگرد جنگی، یعنی قطع برخی از درختان نخلی که برای ایشان بسیار با ارزش بود که در قرآن نیز به آن اشاره شده است («مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ، آن چه از درخت خرما بریدید یا آنها را بر ریشه هایشان بر جای نهادید، به فرمان خدا بود، تا نافرمانان را خوارگرداند»، حشر: ۵)، سرانجام آنها تسلیم شدند و البته بدون پشیمانی از کارهای خود، هرچه می‌توانستند خانه‌های خود را خراب کرده و آن چه را ممکن بود با خود بردند (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۷۲-۳۷۳ و ۳۷۵؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۱۹۱).

غزوه بنی قریظه:

سومین چالشی که برای پیامبر (ص) در مواجهه با یهودیان پیش آمد، غزوه بنی قریظه بود که در سال ۵ هجری روی داد. در این جنگ که باز هم حیی بن اخطب به پیمان شکنی دیگری یعنی پیمان میان پیامبر (ص) و بنی قریظه دامن زد، صلح‌نامه میان رسول خدا (ص) با کعب بن آسد رئیس این قبیله را پاره کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۵۷؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۲۲۰-۲۲۱). چون خبر عهدشکنی ایشان به پیامبر (ص) رسید، دو نفر از بزرگان اوس و خزرج را نزد آنها فرستاد تا خبر را بررسی نمایند؛ آن دو به کعب توصیه کردند که بر پیمان خود باشد، اما او با تحقیر آن دو نفر پیمان را ملغی اعلام نموده (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۵۸) و عهدش را به طور علنی نقض نمود (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۲۲۱).

پیامبر (ص) به سبب جاسوسی، نقض عهد، خیانت به مسلمانان و همکاری با دشمن در زمانی که مسلمانان در بحبوحه جنگ با احزاب در غزوه خندق بودند و در صورت پیروزی همه مسلمانان را قتل عام می‌کردند، لذا

جان و مال مسلمانان از طرف ایشان در معرض تهدید قرار داشت (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۶۰ و ۴۶۷-۴۶۸)، بنابراین پیامبر (ص) اقدام به محاصره قلعه آن‌ها نمود که پس از ۱۵ یا ۲۵ روز به تسلیم ایشان منجر گردید (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۲۳۵؛ واقدی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۵۱۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۲/ ۵۸۳).

در نهایت پیامبر (ص) پس از غلبه بر ایشان داوری آن‌ها را به عنوان حکم بر عهده سعد بن معاذ (متوفی ۵ ق) قرار داد؛ او نیز طبق مفاد پیمان دو طرف و طبق آیین یهود، میان ایشان داوری کرد؛ که این مطلب نیز نشان از آزادی عمل و عقیده رسول خدا (ص) است که به عهد و پیمان خود با دیگر ادیان نیز برقرار ماند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۱۷۵-۱۸۰؛ واقدی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۵۱۱).

غزوه خیبر:

خیبر در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال مدینه بود که در آن قلاع متعددی قرار داشت. یهودیان پس از شکست‌های پیشین خود، به دشمنی‌های خود ادامه دادند و از جمله اموالشان را به اعراب مجاور مدینه که مهم‌ترین‌شان غطفان بود، می‌دادند تا علیه مسلمانان به کار گیرند (Watt, 1956: 217-218). همچنین از اسناد تاریخی چنین به دست می‌آید که آن‌ها بر جنگ با پیامبر (ص) سماجت داشتند، چنان‌که منقول است بزرگ یهودیان سلّام بن مشکم در این باره گفته است: «این [محمد (ص)] مردی است که تا گریبانش را نگیرید، جنگ نمی‌کند» (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۵۳۰-۵۳۱). نیز ایشان، در صدد راه‌اندازی یک جنگ و حمله وسیع و پرتعداد بر مسلمانان بودند (همان).

با این وجود پیامبر (ص) از آخرین فرصت‌ها برای ایجاد صلح با یهودیان خیبر، بهره برد و با ارسال نامه و دعوت به اسلام و تبعیت از کتاب آسمانی‌شان و نیز اعزام هیئتی سی نفره آنان را به مصالحه فراخواند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۵۴۴-۵۴۵). اما دعوت به صلح به نتیجه منجر نگشته و کار به نزاع و مخاصمه کشید. مسلمانان باز هم در جنگ غلبه یافتند و قلاع خیبر را در مدت چهارده ۱۴ روز محاصره نمودند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۳۳۰؛ واقدی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۶۳۹؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۲/ ۲۹۸). در نهایت با تسلیم یهود، آن‌ها پیشنهاد صلح را ارائه دادند، پیامبر اکرم (ص) با وجود توان انتقام از ایشان، پیشنهاد آنان را پذیرفت و قرارداد صلحی میانشان نوشته شد (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۶۳۹؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۳۳۷). در پی این صلح، یهودیان اهل تیماء و فدک نیز با رسول اکرم (ص) صلح کردند (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۷۱۱). بنابراین، می‌توان گفتمان غالب در همه تقابل‌های پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب یهود / یهودیان را گفتمان صلح و مدارا دانست.

۲-۲-۲. پس‌زمینه گفتمان صلح در مقابله با مسیحیان (غزوه تبوک):

تبوک نام قلعه‌ای در نوار مرزی حجاز و شام بود و بدین سبب آن منطقه با این نام خوانده می‌شد (بلاذری، ۱۳۶۷ش: ۶۷). جمعی از بازرگانان نَبَطی که از شام به مدینه آمده بودند، خبر آوردند که رومی‌ها برای حمله به مسلمانان در بَلقاء لشکر فراوانی را ترتیب داده‌اند. پیامبر (ص) از این رویداد باخبر شد و بی‌درنگ امر به آماده‌شدن لشکر مسلمانان داد، لذا ۳۰۰۰۰ نفر آماده این رویارویی شدند (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۹۹۰ و ۹۹۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۱۶۵). در آغاز ماه شعبان سال نهم هجری، لشکر پس از تحمّل سختی‌های بسیار به تبوک رسید، اما معلوم شد سخن بازرگانان راجع به تجمع رومیان درست نبوده است و لذا بالطبع جنگی نیز روی نداد و مسلمانان پس از چند روز اقامت از آن محل بازگشتند (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۱۹ و ۱۰۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۳/ ۳۷۳).

اگرچه در این غزوه برخوردی پیشامد نکرد که خود باز هم نشان‌گر آغازگر نبودن پیامبر (ص) در جنگ‌ها و اصالت گفتمان صلح نزد ایشان بوده است؛ چراکه با این وجود که مسلمانان با عده و عده بسیار به سرحدات روم لشکرکشی نموده بودند، با این حال، این حرکت خود دستاوردهایی برای اسلام به همراه داشت؛ زیرا که بنا بر برخی روایات دیگر، فرمانروای روم نمایندگان نزد پیامبر (ص) فرستاد که مورد توجه و لطف آن حضرت قرار گرفتند. در همین فرصت پیامبر (ص) با اکید بن عبدالملک کندی، حاکم دومه الجندل و نیز با اهالی اذرح و جرباء و ایلّه به شرط پرداخت جزیه صلح کردند؛ مضافاً که معاهدات دیگری بر پایه گفتمان صلح نیز به وقوع پیوست (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۱۰۲۹-۱۰۳۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۳۷؛ بلاذری، ۵۹ و ۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۳/ ۱۰۸-۱۰۹).

۲-۳. گفتمان صلح در ارتباط با همسایه‌های اهل کتاب سرزمین‌های اسلامی

معاهدات صلح با اهل کتاب خارج از سرزمین‌های اسلامی:

اهتمام پیامبر اکرم (ص) به رابطه دوستانه و مسالمت‌آمیز با دیگر ادیان، به ویژه مسیحیان و تأکیدی که بر مدارا با ساکنان مناطق مورد جنگ و حتی بر عدم قطع درختان و نکشتن بی‌گناهان، اسیران، مجروحان، زنان و کودکان در زمان جنگ داشتند و امان‌نامه معروف ایشان به مسیحیان درباره آزادی‌های دینی و مدنی، یکی از بهترین شاهد‌ها بر محوریت گفتمان صلح نزد پیامبر اسلام (ص) است که خود دلیلی است بر آن که حضرت (ص) همواره از جنگ، خون‌ریزی و منازعه‌های بی‌مورد گریزان بودند و منطق گفتگو را بر هر امر دیگری مقدم می‌داشتند.

شاید بهترین دلیل بر این امر، پیمانی باشد که پیامبر اسلام (ص) در محرم الحرام سال دوم هجری درباره رابطه مسلمانان با مسیحیان در مسجدالنبی (ص)، انشا نمودند و امام علی (علیه‌السلام) آن را نوشتند. بخش‌هایی از پیمان چنین است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این عهدی است که محمد بن عبدالله، فرستاده خدا، برای تمام مسیحیان نوشته است ... تا آنان را بشارت دهد و انذار کند ... تا برای مردم بر خدا بعد از نبی حجتی نباشد، و خداوند عزیز و حکیم است. این نامه را نوشت برای اهل ملت او و برای هر کسی که در مشرق یا مغرب زمین، مسیحی است، دور باشد یا نزدیک، عرب فصیح باشد یا عجم، شناخته شده باشد یا ناشناخته. این نامه عهدی است برای آنان، و هرکس عهد در آن را بشکند و با آن مخالفت کند و از آنچه امر شد تعدی کند، همانا عهد خدا را شکسته و میثاق خدا را نقض کرده و دین خدا را استهزا کرده و مستوجب لعنت است، چه از حاکمان باشد یا از مسلمانان مؤمن ... برای مسیحیان است، آنچه برای من، نزدیکان من، قوم من و پیروان من است. مثل این است که آنان رعیت و اهل ذمه من هستند. ما هرگونه اذیت کردن آنان را منع می‌کنیم ... هیچ اسقفی لازم نیست اسقفیت خود را تغییر دهد. هیچ راهبی لازم نیست که از رهبانیت خود دست کشد. هرکس در صومعه هست، بماند. هرکس در گردش است، بگردد. هیچ بنایی از کلیساها و محل تجارت آنان نباید خراب شود، و هیچ چیز از مال کلیساها نباید در بنای مسجد و منازل مسلمانان وارد شود. هرکس این کار را بکند، عهد خدا را شکسته و با رسول او مخالفت ورزیده است. ... راهبان و اسقفان، ... از هر بدی در امان‌اند ... و نیز هرکس که در کوه‌ها یا مواضع مبارک، عبادت می‌کند، این‌گونه است و ... با آنان مگر به جدال احسن مجادله نکنید ... هرکس با عهد خدا مخالفت ورزد و برخلاف آن عمل کند، میثاق خدا را مخالفت کرده و با رسول خدا مخالفت

ورزیده است ... کسی تا دنیا زنده است نباید به این عهد مخالفت ورزد تا دنیا به آخر برسد» (حمیداله، ۱۳۷۴ش: ۶۳۲-۶۳۶ با توضیح اختلاف نسخ؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق: ۳ / ۷۵۷-۷۶۲).

معاهده پیامبر (ص) با مسیحیان ایلَه:

پیامبر(ص)، نامه‌ای به حاکم و فرمانروای شهر «ایله/ایلا» شهری در شامات (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۱ / ۲۰۶)، به نام یوحنا (يَحْنَه) بن رُوْبَه (رُعْبَه) (يعقوبی، بی تا: ۲ / ۶۸)، یکی از اسقفان مسیحی ارسال کرد و وی را به انتخاب یکی از سه راه مخیر نمود: پذیرش اسلام، پرداخت جزیه یا تن دادن به جنگ (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۲۱۲). چون منطقه ایلَه در مرز حجاز و شام قرار داشت و زمامدار آن صاحب نفوذ و قدرت بود و احتمال آن بود که در مرز حجاز موانع و مشکلاتی برای مسلمانان فراهم آورد و هرقل (هراکلیوس) نیز او را در برابر پیامبر اسلام و مسلمانان تقویت کند؛ به همین علت، از نظر سیاسی و اصول جنگی لازم بود که پیامبر (ص) پیش از آغاز جنگ با رومیان، مسلمانان را از سوی سرحدات حجاز و شام آسوده سازد.

پس یوحنا در حالی که صلیب به همراه داشت خود نزد رسول اکرم (ص) آمد (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۳ / ۱۰۳۱)؛ اما با وجود آن که او دین اسلام را نپذیرفت، نهایتاً حاضر به پرداخت جزیه شد و میان آن‌ها صلحنامه‌ای برقرار گردید (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۲۸۹). در آن معاهده، قرار بر پرداخت جزیه از سوی ایشان و تأمین امنیت جان و اموال آن‌ها و نیز حمایت از ایشان بر عهده پیامبر (ص) گردید (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۲۸۹؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲ / ۱۹۱).

معاهده پیامبر (ص) با مسیحیان سینا:

یکی دیگر از مسیحیانی که پیامبر (ص) با ایشان صلح فرمودند، مسیحیان سرزمین سینا بود. پیامبر (ص) در مصالحه با ایشان، آنان را به جز آن چه که با رضایت خاطر به عنوان خراج و جزیه می‌دهند، به هیچ نحوی به پرداخت چیزی مجبور نفرمود. همچنین تأکید فرمودند: قُضات، راهبان و سیاحان آنان، مورد تعرض قرار نگرفته و هیچ کنیسه و کلیسایی ویران نگردد و چیزی از مالکیت آنان وارد خانه مسلمانان نگردد. قضا و راهبان از خراج معاف باشند و همچنین آنان که به عبادت اشتغال ورزیده اند، از ثروتمندان و صاحبان تجارت بیشتر از حد معین شده نباید خراج گرفته شود. هیچ کدام از آنان برای جنگ و حمل سلاح مجبور نخواهند شد؛ بلکه مسلمانان باید از آنان دفاع کرده و با آنان بنا به پیروی از آیه کریمه: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (عنکبوت: ۴۶)، به نیکوترین روش گفتگو و بحث نمایند. آنان در محیط امن و آکنده از مهربانی زندگی می‌کنند. هر جا که باشند و در هر مکانی که منزل گزینند، از بروز چیزهایی که موجب رنج و ناراحتی آنان باشد، جلوگیری می‌شود (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۹۰۲).

معاهده صلح پیامبر (ص) با زرتشتیان:

معاهدات پیامبر (ص) با زرتشتیان «هَجْر/هَجْر» (بحرین قدیم) (Buhl, 1993: VII(7)/ 374) و «عَمَّان» که همگی از سرزمین ایران و تحت پادشاهی ساسانی محسوب می‌شدند (بلاذری، ۱۳۶۷ش: ۸۹)، یکی دیگر از معاهداتی است که پیامبر (ص) با اهل کتابی که خارج از مرزهای اسلامی قرار داشتند، برقرار فرمودند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۸۹).

عَمَّان در عصر پیامبر اسلام (ص) از نواحی مُعَظَمِ یَمَنِ برشمرده می‌شد، زمامدار آن جا شخصی به نام جُنْدَى بود، لیکن چون جلندی پیر شده بود، ریاست و سلطنت عمان را به دو نفر از پسرانش عبد و جیفر تفویض

نموده و خود به فراغت و استراحت به سر می برد. پیامبر اکرم (ص) در سال هشتم هجری نامه ای به عبد و جیفر نوشت و ایشان را به سوی دین اسلام خواند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۶۲). بعضی از مورخین نوشته اند که ابوزید با عمروعاص هردو به سوی عمان رفتند، نیز گفته شده که ابوزید در سال ششم و عمروعاص در سال هشتم هجری به سوی عمان اعزام شدند (حلبی، ۱۴۲۷ق: ۳/ ۲۸۴؛ امین عاملی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۱۴۸).

در دوران حضور پیامبر اسلام (ص) در مدینه، دو نفر از سوی پادشاه ساسانی ایران در مناطق مزبور حکومت می کردند که یکی به نام «مُنذِر بن ساوی» بود که امور عرب را بر عهده داشت و دیگری «سَبِیخت/آسیبخت» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۱۱)، نام داشت که پیامبر (ص) برای هر یک از آن‌ها نامه‌هایی به طور جداگانه نگاشت و ایشان و مردم تحت حکومت‌شان را به پذیرش اسلام یا پرداختن جزیه مخیر نمود که زرتشتیان جزیه را پذیرفتند (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳/ ۲۹). پیامبر (ص) برای کسانی که به دادن جزیه روی آوردند، احکام و شروطی را مقرر فرمود و برای مسلمانانی که در آن‌جا اقامت گزیدند نیز، احکامی را صادر فرمود (ابن سلام، ۱۳۸۸ق: ۴۴؛ بلاذری، ۱۳۶۷ش: ۸۹).

۲-۴. گفتمان صلح در دعوت به اسلام در قالب نامه‌نگاری به حکومت‌های بزرگ خارجی:

در حدود اواخر سال ششم و اوایل سال هفتم پیامبر اکرم (ص) شروع به نامه‌نگاری به سوی پادشاهان بزرگ‌ترین سرزمین‌های آن زمان که قدرت‌های بزرگ نیز محسوب می شدند، نمودند (Buhl, 1993: VII(7)/ 372). این نامه‌ها به طور کلی، به مجموعه نامه‌هایی گفته می شود که پس از صلح حدیبیه، برای پادشاهان و سران ممالک هم‌عصر با حضور نبی اکرم (ص) ارسال گشته‌اند (Lings, 1994: 260). برخی مورخان، تاریخ ارسال این نامه‌ها را سال ۶ هجری نوشته اند و برخی دیگر، شروع آن را سال ۶ و دنباله آن را سال ۷ هجری برشمرده اند (فیاض، ۱۳۸۱: ۹۴).

این نامه‌ها که به پادشاهان بزرگ در ذی حجه سال ششم یا محرم سال هفتم فرستاده شده است. در یک روز از محرم سال هفتم هجری، شش سفیر با شش نامه از مدینه رهسپار شدند؛ این نامه‌ها عبارت بودند از نامه‌هایی به: نجاشی، پادشاه حبشه (حامل نامه: عمرو بن امیه ضمیری)، هرقل (هراکلیوس)، قیصر روم (حامل نامه: دحیه کلبی)، خسرو پرویز، کسرای ایران (حامل نامه: عبدالله بن حذافه سهمی)، مقوقس، پادشاه مصر (حامل نامه: حاطب بن ابی بلتعنه)، حارث بن ابی شمر، فرمانروای شامات (غسانی) و هودّه بن علی، فرمانروای یمامه (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۸۵).

در تمامی این نامه‌ها دعوت به دین اسلام و توحید در کنار اصل گفتمان صلح و امنیت عمومی برای دیگر سرزمین‌ها و مردم، عنصرهای اصلی نامه‌های پیامبر (ص) بودند که در آن‌ها دیگر پیروان ادیان را بدون اجبار و از نوع دعوت و فراخواندن به هدایت، شاخصه اصلی آن‌ها به شمار می‌رود. پیامبر اکرم (ص) با شعار الهی و وحدت بخش انسانی و نجات بخش کلمه توحید با آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ، بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم» (آل عمران: ۶۴)، همه انسان‌ها را به صلح و دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز همراه با اعتقاد به دین دعوت فرمود و بدون آن‌که تحمیل و اجباری در دعوت خویش نسبت به دیگران روا بدارد و با آزادی دادن به اهل کتاب، ایشان را با شعار قرآنی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...، هیچ اجباری در دین نیست ...» (بقره: ۲۵۶)، به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون می فرمود.

۳. نتیجه‌گیری

۱. پیامبر اکرم (ص)، هرگز در دعوت خویش به تعدی به حقوق دیگران و منع آزادی انسان‌ها متوسل نشدند.
۲. ایشان هرگز در برخورد با اهل کتاب، جنگ را به عنوان اولین راه انتخاب نکرده و هیچ‌گاه جنگ را آغاز نمودند؛ بلکه در موضعی که در موقعیت تنگنایی قرار می‌گرفتند و راه دیگری جز جنگ وجود نداشت، اقدام می‌فرمودند.
۳. گفتمان پیامبر خدا (ص) در مواجهه با اهل کتاب صلح‌محور بود و تا جای ممکن گفتمان مدارا را سرلوحه سیره خویش در نظر داشتند.
۴. رسول خدا (ص) در دعوت جهانی خویش با شیوه بسیار متمدنانه و گفتگو محورانه به قدرت‌های بزرگ، هدایت الهی را از طریق نامه‌نگاری و دعوت مصلحانه رهنمون فرمودند.
۵. گفتمان اصلی تعامل پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب، بر اساس گفتمان صلح و مدارا بنا شده بود، لذا با ایشان در نهایت اخلاق حسنه، گفتگو، معاهدات صلح، مدارا در مواضع ناسازگاری ایشان و نامه‌نگاری با قدرت‌های هم‌عصرشان برخورد می‌نمودند و تا جای ممکن از زمینه‌سازی منازعه اجتناب می‌گزیدند.

منابع و مأخذ

قرآن مجید

- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۲ش). **نهج البلاغه**؛ ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت سهامی.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰ش). **تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی**، تهران: علمی و فرهنگی.
- آمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹ق). **غرر الحکم و درر الکلم**؛ سید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۳۸۵ق). **شرح نهج البلاغه**؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق). **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۷ق). **الامالی**، قم، نشر مؤسسه بعثت، چ ۱.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). **کتاب من لایحضره الفقیه**؛ تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق). **الطبقات الکبری**؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطاء. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سلام، ابوعبید (۱۳۸۸ق). **کتاب الاموال**. تحقیق محمد خلیل هراس. قاهره: مکتبه کلیات الأزهریه، چاپ اول.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۳۸۹ق). **معجم مقاییس اللغه**؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون. مصر: مکتبه و مطبعه الحلبی، چاپ دوم.
- ابن قیس هلالی، سلیم (۱۳۹۵ش). **اسرار آل محمد (علیهم السلام)**؛ ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی. قم: انتشارات دلیل ما، چاپ بیست و سوم.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). **لسان العرب**؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۴۰۹ق). **السیره النبویه**؛ تحقیق عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتاب العربی.

- اداک، صابر (۱۳۹۲ش). رحمت نبوی، خشونت جاهلی: رویکردی نو به رفتار پیامبر اکرم (ص) با مخالفان، تهران: کویر، چاپ چهارم.
- ادگار، اندرو و پیتر سجویک (۱۳۸۸ش). مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی؛ ترجمه ناصرالدین علی تقویان، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق). مکاتیب الرسول (ص)؛ تهران: دارالحدیث.
- امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۱ق). اعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعارف.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷ش). فتوح البلدان؛ ترجمه مقدمه محمد توکل. تهران: نقره.
- بیهقی، احمد (۱۴۱۴ق). السنن الکبری؛ تحقیق محمدعبدالقادر عطا: مکه.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۰ش). «اهل کتاب»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۰)؛ تهران: انتشارات دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ قم: آل البيت.
- حلبی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۷ق). السیره الحلبیه؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- حمیداله، محمد (۱۳۷۴ش). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص)؛ ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران: سروش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش). لغت نامه؛ زیر نظر دکتر جعفر شهیدی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دارالقلم.
- زمخشری، جاراله محمود بن عمر (بی تا). أساس البلاغه؛ تحقیق عبدالرحیم محمود. بیروت: دارالمعرفه.
- سرجینت، آر. بی. (۱۳۸۶). «نکاتی درباره قانون‌نامه‌های مدینه»، سیره پژوهی در غرب: گزیده متون و منابع؛ ترجمه مرتضی کریمی نیا. تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
- شرتونی، رشید (۱۴۲۴ق). مبادئ العربیه: قسم الصرف (المجلد الرابع)؛ تنقیح و اعداد حمید محمدی. قم: دارالعلم.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۵ش). تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سی و هشتم.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ الامم و الملوک؛ تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۵ش). مجمع البحرین؛ تهران: المکتبه المرتضویه.
- فان دایک، تون آدریانوس (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی؛ مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها پیروز ایزدیف چاپ اول.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۸۱ش)، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران، چ ۱۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گرامی، سیدمحمدهادی (۱۳۹۶ش). مقدمه ای بر تاریخ‌نگاری انگاره ای و اندیشه ای: جستارهایی درباره تاریخ‌نگاری اندیشه در مطالعات اسلامی؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.

معین، محمد (۱۳۶۴ش). فرهنگ فارسی؛ تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.

مقریزی، احمد بن علی (۴۲۰ق). امتاع الأسماع بما للنبی (ص) من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع؛ تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مک دائل، دایان (۱۳۸۰ش). مقدمه ای بر نظریه‌های گفتمان؛ ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: نشر فرهنگ گفتمان.

میرابوالقاسمی، سیده رقیه (۱۳۹۳ش). تحول گفتمان در گزارش واقعه کربلا؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، چاپ اول.

میلز، سارا (۱۳۸۲ش). گفتمان؛ ترجمه فتاح محمدی. زنجان: هزاره سوم.

نصیری، محمد (۱۳۹۷ش). تاریخ تحلیلی صدر اسلام (ویراست دوم)؛ قم: دفتر نشر معارف، چاپ پنجاه و هفتم.

واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). المغازی؛ تحقیق مارسدین جونز. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۹۹۵م). معجم البلدان؛ بیروت: دار صادر.

یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (بی‌تا). تاریخ الیعقوبی؛ بیروت: دار صادر.

Buhl, F.-[A.T. Welch] (1993), "Muhammad", Encyclopaedia of Islam, Second Edition, Leiden, Brill.

Juynboll, G.H.A. (2004), "Sunnah", Encyclopaedia of the Quran, Volume Five, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden – Boston, Brill.

Lings, Martin (1994), Muhammad: His Life based on the earliest sources, Suhail Academy Lahore.

Maghen, Ze`ev A. (2007), "Medina", ENCYCLOPAEDIA JUDAICA, Second Edition, Volume 13, Editor in Chief: Fred Skolnik, Executive Editor: Michael Berenbaum, Macmillan Reference USA, Thomson Gale, Keter Publishing House.

Raven, Wim (1997), "SĪRA", Encyclopaedia of Islam, Second Edition, Leiden, Brill.

Reeves (Samimi), Minou(2000), Muhammad in Europe: A Thousand of Western Myth-Making, NewYork, NewYork University Press.

Sharon, M.(2004), Encyclopaedia of the Quran, Volume Four, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden – Boston, Brill.

Watt William Montgomery (1956), Muhammad at Medina, Oxford, Clarendon Press.

Watt William Montgomery (1974), Muhammad, Prophet and Stateman, London-Oxfodt-NewYork, Oxford University Press.

Wensinck, Arent. Jan; Rudi Paret (1997), "Kaynuka", Vol. 4, Encyclopaedia of Islam, Second Edition, Leiden, Brill.

